



نقد و تصحیح چند بیت از دفتر ششم شاهنامه چاپ خالقی مطلق

ID داریوش قلعه قبادی^۲ID تیمور مالمیر^۱

© Authors, Published by Journal of Codicology and manuscript research. This is an open-access paper distributed under the CC BY (license <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



doi از صفحه ۷۴ تا صفحه ۹۹ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

چکیده

جلال خالقی مطلق، در تصحیح شاهنامه فردوسی کوششی طاقت فرسا نموده است همچنین با ضبط تمام نسخه بدل ها در پاورقی، متن انتقادی شاهنامه را در معرض نقد و سنجش پژوهندگان قرارداده است به امید اینکه پژوهشگران در بررسی های خود، این پیرایش را نقد کنند تا متن شاهنامه هر چه بیشتر به زبان عصر شاعر نزدیک شود. در این پژوهش به روش اسنادی و از نوع تحلیلی- توصیفی به بررسی ابیات دفتر ششم شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق پرداخته شده است. بیست و دو مورد از ضبط های متن چاپی را نیازمند بازنگری و اصلاح تشخیص داده ایم. اصلاحات پیشنهادی این مقاله نشان می دهد به رغم کوشش هایی که در تصحیح دفتر ششم صورت گرفته است همچنان بر اثر عدم دقت یا تصرف کاتبان در تصحیف واژگان، تغییر و دگرگشت هایی در نسخه های شاهنامه راه یافته است و مصحح نیز به برخی از این موارد دقت کافی نکرده است یا این اشتباهات بر اثر اعتماد به نسخه ای خاص در متن مصحح شاهنامه به عنوان ضبط اصیل پذیرفته شده است. برخی از این اصلاحات پیشنهادی نشان می دهد توجه به منابع جنبی نظیر متون تاریخی و فرهنگ های لغت و زبان ها و گویش های ایرانی همچنین توجه به مفاد اندیشگانی موقعیت داستان در تصحیح متن، مفید و راهگشاست.

واژه های کلیدی: شاهنامه فردوسی، دفتر ششم، شاهنامه چاپ خالقی مطلق، منابع جنبی در تصحیح متن.

۱. (نویسنده مسئول) استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج. ایران. email: t.malmir@uok.ac.ir

۲. دانش اموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج. ایران.



۱- مقدمه

شاهنامه فردوسی متنی هزارساله است که منابع اصلی آن بسیار کهن ترست. از این روی، زبان این اثر از زبان فارسی در قرن چهارم هجری، یعنی زمان سرایش شاهنامه کهنه ترست. این مسئله، در کنار مسائل فرامتنی، شمار دگرگشت ها و تصحیف ها در دست نویس های شاهنامه را به نسبت دیگر متون ادب فارسی افزایش داده و تصحیح و گزارش آن را با چالش ها و دشواری های ویژه ای روبرو کرده است. با پیداشدن نسخه ای از شاهنامه فردوسی در فلورانس و معرفی آن توسط آنجلو پیه مونتسه تصحیح متن شاهنامه رونق بیشتری گرفت مخصوصاً اینکه این نسخه به نسبت قدیم ترین نسخه شناخته شده پیشین یعنی نسخه لندن شصت و یک سال بیشتر قدمت دارد یعنی در ۶۱۴ هجری کتابت شده است. اما فاصله این نسخه ها با زمان مرگ فردوسی ۴۱۱ (شاپور شهبازی، ۱۳۹۹: ۱۳۳)، محققان را دچار تردید کرده است چندان که نمی توانند به دست نویس های متن شاهنامه به صورت کامل اعتماد کنند و یکی از آن ها را در تصحیح به عنوان نسخه اساس برگزینند. مجموعه این مسائل موجب شده که از سال ۱۸۲۹ میلادی که «ترنر ماکان» متن کامل شاهنامه را در کلکته منتشر کرد، این کتاب بارها تصحیح شود و شاخه ای از پژوهش های ایرانی نیز به تحقیق در شاهنامه اختصاص یابد که تصحیح انتقادی جلال خالقی مطلق سرآمد آن ها و سلسله جنبان تحقیقات متن شناختی شاهنامه در دهه های اخیر شود.

خالقی مطلق، در آغاز، حدود پنجاه دست نویس شاهنامه را با جست و جو در کتابخانه های سراسر جهان بررسی کرد و از دهه پنجاه شمسی به معرفی و بررسی این دست نویس ها در نشریات پرداخت. سرانجام از بین این پنجاه دست نویس با گزینش پانزده نسخه معتبر، تصحیح شاهنامه را آغاز کرد. ایشان در این تصحیح، علاوه بر دست نویس ها از ترجمه عربی شاهنامه و منابع جنبی و فرهنگ های لغت نیز استفاده کرده است. گرچه خالقی مطلق تا پایان پادشاهی کیخسرو، دست نویس فلورانس و پس از آن نیز دست نویس لندن مورخ ۶۷۵ را اساس تصحیح قرار داده است و از راه سنجش همه دست نویس ها و توجه به اصل «ضبط دشوار برتر است» تلاش کرده است با



دیدگاهی انتقادی از تصحیح‌های خودکار یا ذوقی فاصله‌بگیرد. حُسن روش ضبط نسخه‌بدل‌های تصحیح خالقی مطلق آن است که ایشان تمام ضبط‌های نسخه‌ها را در پاورقی نقل کرده‌است و به ذکر اختلاف‌های نسخ بسنده نکرده‌است. هدف مصحح از ذکر مثبت نسخه‌بدل‌ها آن بوده‌است که متن انتقادی شاهنامه را در معرض نقد و سنجش پژوهندگان قرار دهد تا پژوهشگران در بررسی‌های خود، این پیرایش و متنی «فعلاً» نهایی را با سخت‌گیری و باریک‌بینی و موشکافی، به‌صورت بیت‌به‌بیت بررسی و منتشر کنند و آن را هرچه‌بیشتر به زبان عصر شاعر نزدیک نمایند. کوشش خالقی مطلق در تصحیح شاهنامه به روش انتقادی از دو منظر اهمیت دارد: نخست «مقابله دست‌نویس‌های موجود و معتبر شاهنامه و تشخیص و حذف خطاهای آن‌هاست. این خطاها که به‌صورت تصادفی یا عمدی در طول زمان پیش آمده‌اند، به‌سادگی قابل تشخیص نیستند. هدف نهایی این مرحله، دستیابی یا لااقل نزدیک‌شدن به ابیات اصیلی است که فردوسی سروده‌باشد؛ دوم، تشریح روابط بین متن تصحیح‌شده و دست‌نویس‌های مورد استفاده است. این مرحله از سویی مستلزم ثبت اختلاف نسخه‌ها و از سوی دیگر، ثبت توافقی آنان بیت‌به‌بیت و واژه‌به‌واژه است. حاصل این مرحله، مجموعه وسیعی از اطلاعات کمی و کیفی در مورد تغییر و تحول شاهنامه و متون زبان فارسی در طول زمان و در محل‌های مختلف فارسی‌زبان است» (مهران، ۱۳۸۷: ۵۲۹) که حاصل آن در هشت مجلد پیش روی ماست که بعدها نیز یادداشت‌ها و افزوده‌هایی در چگونگی تصحیح، تفسیر و شرح بیت‌های آن به‌دست داده‌اند.

خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه نیز کوشیده‌است علاوه بر عرضه معنا و گزارش بیت‌ها، توضیح و ریشه‌شناسی برخی واژگان، سبب اصالت برخی گزینش‌ها، ذکر جنبه‌های زیبایی‌شناسی، دستوری و برخی مفاهیم اساطیری را در نظر بگیرد.

پژوهش در شاهنامه و گزارش دقیق ابیات آن، که مستلزم تصحیح دقیق ابیات است، هنوز به پایان نرسیده و دقت در جوانب این کتاب، زمینه پژوهش را برای محققان این حوزه فراهم آورده‌است. خالقی مطلق در مقدمه ویرایش



دوم خود از شاهنامه در این باره می گوید: «تردیدی نیست که با پژوهش های انتقادی و بررسی در دگرنوشت های ما در هر دو پیرایش و جست و جو در دیگر دست نویس هایی که اساس کار ما نبوده اند، می توان به برخی اصلاحات رسید، به شرط آنکه دلایل، عینی و کهنگی و دشواری نویسنش پیشنهادی به خوبی آشکار باشد و پژوهنده از نظریات ذهنی و ذوقی و اجتهادی به کلی کناره گیرد که کاری بسیار دشوار است و مقدور هر کسی نیست» (فردوسی، ۱۳۹۸: یکصدوپانزده). هر چند خود ایشان در برخی مواضع برخلاف این دیدگاه عمل کرده اند. البته بررسی متنی با اهمیت شاهنامه و جست و جو در دست نویس های آن کار دشواری است و اکنون که متنی انتقادی از این اثر به دست داده شده؛ که به اذعان مصحح محترم، پیرایش «فعلاً» نهایی این کتاب است، دقت و درنگ در نویسنش ها و نسخه بدل های آن می تواند نویسنش هایی را که نیازمند بازنگری اند، به ریختی پذیرفتنی تر برساند تا بتوان به دنبال آن، شرح و گزارش بهتر یا محتمل تری از بیت ها به دست داد.

خالقی مطلق دفتر ششم را با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی تصحیح کرده است و چون روش تصحیح امیدسالار، به گفته خود ایشان با روش خالقی مطلق متفاوت است، اختلافات بسیاری بین نظریات این دو مصحح پدید آمده که دآوری درباره آن ها خود نیازمند تحقیق مستقلی است. بررسی این اختلاف و چالش ها می تواند ما را در پیشبرد تصحیح متن یاری کند. نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که در پژوهش حاضر، نظرات و توضیحات امیدسالار بر دفتر ششم در یادداشت های شاهنامه چاپ خالقی مطلق آمده است و خالقی مطلق نیز توضیحاتی در ضمن آن ابیات و کار امیدسالار و تفسیر و تصحیح شان با عنوان برافزوده ها بر آن دارند؛ که در برخی مواضع نیز تفسیر و تصحیح ایشان، با امیدسالار یکسان نیست و گاهی نیز دیدگاه های ایشان را رده کرده و توضیح و تصحیح ایشان را نپذیرفته است.

۲-۱- پایدانی؛ پاسبانی



به بیشی چرا شادمانی کنم بر این خواسته پایدانی کنم

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۳۱)

امیدسالار می گوید: «پایدانی» که گویا مخفف «پایندانی» باشد، ظاهراً به معنی «نگهبانی کردن یا نوکری و خدمت کردن» است (خالقی، ۱۳۸۹: ۹). خالقی مطلق برآن است که پایدانی که تنها در نسخه «ل» آمده است، اگر درست باشد و کوتاه شده پایندانی «به معنی ضمانت، تعهد نگهبانی» باشد، از فرهنگ ولف و دیگر واژه نامه های شاهنامه افتاده است (همان: ۱۵۳). در دست نویس های «س، س ۲، لن، ب»، «پاسبانی» آمده است. هر دو مصحح، هیچ قطعیتی درباره معنی این واژه به دست نداده اند و نسبت به ترجمه بنداری به دست نویس «ل»، به عنوان نویسش کهن توجه کرده اند. به نظر می رسد نسخه «ل» در بسیاری از جای ها که ضبط یگانه نباشد، یاریگر است و می تواند به متن اصلی و زبان فردوسی نزدیک باشد، اما در برخی مواضع که ترجمه بنداری معنی ای محتمل تر و حتی درست از واژه ارائه کرده است، بهترست از پشتوانه ضبط بنداری استفاده کنیم. بنابراین، اگر «پاسبانی» را به متن ببریم، مفهومی محتمل تر دارد. در نسخه سن ژوزف نیز پاسبانی در متن آمده است:

به بیشی چرا شادمانی کنم بر این خواسته پاسبانی کنم

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۸۶)

هرچند می توان گفت «پاسبانی» ضبط ساده است و حاصل تصرف کاتب در متن و در تصحیح انتقادی عمدتاً ضبط دشوار، برتر است و نیز ضبط های غلط و مخدوش از ضبط ساده بهترست و ما را به ضبط اصلی رهنمون می شوند، اما این نکته قابل تأمل است که ترجمه مصححان از «پایدانی» به تبعیت از ترجمه بنداری است و گواه از متون دیگر نیز در ضمن گزارش نیامده است و ضبط «پایدانی» را صرفاً به دلیل ترجمه بنداری (و لا تسرنی الزیاده علیهما، و أكره أن أكون حارساً لغيرهما) و نیز توجه به نسخه «لندن» به متن برده اند. نکته محتمل دیگر این است که آیا «پایدانی»، به معنای پایداری و اصرار نیست و جمله در حالت استفهام انکاری قرار نمی گیرد؟

۲-۲- به کوش؛ زوش؛ به جوش



ز لشگر برآمد سراسر خروش به زخم آوریدند پیلان به کوش

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۴)

امیدسالار می گوید: «در این مصراع کوش مصدر مرخم از کوشیدن. بنابراین به کوش آوردن یعنی «به تلاش و تقلا واداشتن... حاصل مصراع این است که پیلانان با زدن بر سر پیلان، آن ها را به حمله واداشتند» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۳). خالقی مطلق معتقدست که شاید «کوش» درست باشد؛ می گوید: فیلبانان به کوش فیل ها زخم می زدند و آن ها را راهی می کردند (همان: ۱۵۴، ۱۵۳). نمی توان با تفسیر امیدسالار موافق بود. اگر به اتفاقات داستان نظری بیفکنیم می توان این گونه پنداشت که لشکریان، پیلانان و پیلان از آن اتفاق «بارگی آتشین» از جای بشدند و ترسیدند؛ بنابراین فیلبانان برای این که بتوانند فیلان را در معرکه نبرد نگاه دارند به کوش حیوان زخمه می زدند تا تحریک شود، اما جالب توجه این است که خالقی مطلق در چاپ سخن، مصرع دوم بیت را این گونه آورده اند: «به زخم آوریدند پیلان زوش» (فردوسی، ۱۳۹۸: ۲۸۷). به نظر می رسد نویسنش «زوش» بهتر از «به کوش» امیدسالار باشد. «از آنجاکه ادب فارسی تا حد زیادی یک ادب الگویی است، یعنی نویسندگان و سرایندگان بیش از آنکه در پی آفرینشی نو و فردی باشند، از الگوهای کهن ادبی پیروی می کنند در نتیجه، این الگوگرایی در عناصر زبانی نیز مؤثر بوده و کمابیش یک زبان ادبی معیار پدید آمده است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۲۱). «زوش» در متون حماسی از جمله کوش نامه و گرشاسب نامه از واژگان کلیدی است که در ضبط چاپ سخن نیز آمده و با نویسنشی که خالقی مطلق به متن شاهنامه برده است، به سوابق این واژه در شاهنامه افزوده می شود. البته نویسنش «جوش» را هم نباید نادیده گرفت. اتفاقاً با «جوش» هم می توان معنایی سراسر به دست داد. البته «جوش و کوش و کوش» در نگارش و کتابت شباهت دارند و در دستنویست کاتب از هم دور نیستند؛ زیرا سرکش «گ» در نویسنش کاتبان نوشته نمی شد یا بخش بالایی «ک» را نمی نوشتند در نتیجه، واژه به نویسنش «جوش» نزدیک می شود:

ز لشگر بیامد سراسر خروش به زخم آوردیدند پیلان به جوش

یعنی با زخم زدن به پیلان آنان را به جوش و خروش وامی داشتند. در اینجا باید برای نویسنش «جوش» هم احتمالی



در نظر گرفت. هر چند «زوش» از واژه های پر کاربرد متون حماسی پس از فردوسی و از جمله کوشنامه است و کاربرد آن در شاهنامه دوران انتظار نیست. در نسخه سن ژوزف نیز پیلان زوش در متن آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۹۰).

۲-۳- باد؛ آتش

چو طینوش گفت سکندر شنید به کردار باد دمان بردمید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۶۵)

امید سالار می گوید: «بنداری این بیت را این گونه ترجمه کرده است: فلما سمع ذلک طینوش استشاط و التهب کالنار المحرقه. گویا مصراع دوم در شاهنامه پیش روی او این بوده است: «به کردار آتش همی بردمید». پس دو احتمال را باید در نظر گرفت: یا در شاهنامه ای که بنداری از آن ترجمه می کرده است، مصراع ثانی با این که در نسخه های مورد استفاده ما موجود است فرق داشته، یا این که ترجمه بنداری به قدری آزاد است که «باد دمان» را شاید به ملاحظات زیبانویسی و فنّ انشاء به «کالنار المحرقه» ترجمه کرده است. وجه ثانی به نظر من محتمل تر است؛ زیرا ترجمه بنداری در بسیاری از جزئیات ترجمه آزادی است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۲۰). به نظر می رسد باید به عبارت بنداری توجه کرد. اگر عصبانیت را با «آتش و گرگرفتن» همسو بدانیم می توان «به کردار آتش همی بردمید» معنی کرد که با ترجمه بنداری نیز همخوان است. البته ضبط های متعدد که با بنداری تفاوت دارد، برتری هایی نیز دارند، اما این معنی و تصحیح را نیز می توان احتمال داد. در نسخه سن ژوزف نیز نویسنش دمان آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۹۷).

۲-۴- بوی؛ عود

ز دیبای چینی و خز و حریر ز کافور و از مشک و بوی عبیر
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۱۰)

در چاپ سخن مصرع دوم این گونه آمده است: ز کافور و از مشک و بوی و عبیر (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۲۹).



خالقی مطلق و امیدسالار تفسیری از بیت به دست نداده اند. نسخه های «س، ق، س ۲، لی، و، لن ۲، ب» نویسنده «عود» نسخه های «ک، ق ۲» عود و مشک. نسخه «لن» کافور و عود و ز مشک. نسخه «پ» کافور و عنبر ز مشک. نسخه «آ» کافور و مشک و ز عود را آورده اند. امیدسالار در اینجا به نسخه «ل» توجه دارد؛ می گوید: «واژه «بوی» به معنی عطر است و از صورت عود که در بیشتر دست نویس های دیگر آمده دشوارترست. از این گذشته، چون بنداری هم این مصراع را به «و الکافور و المسک و العبیر» ترجمه کرده، احتمال دارد که در نسخه او هم ذکر از عود نبوده است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۳۲). از آنجاکه نسخه اساس مورد توجه مصحح محترم است ذکر این نکته اهمیت دارد که توجه به نسخه اساس در کنار تأیید آن در نسخه دیگر یا متنی مانند بنداری بر ارزش کار می افزاید، وگرنه نمی توان به نویسنده یگانه نسخه اساس اعتماد کامل داشت. البته اگر هم واژه عود «چوب خوشبو» را هم در نظر داشته باشیم، بر لطف و زیبایی بیت نیز افزوده می شود؛ چون هر چهار ماده خوشبو (مشک سیاه، کافور سفید، عود سیاه و عبیر) جامدند. در نسخه سن زوزف نیز نویسنده «عود» آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۱۱).

۲-۵- نیاز؛ به ناز

همی پروریدش به بر نیاز برآمد برین روزگاری دراز
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۴۳)

خالقی مطلق در چاپ سخن به جای «نیاز»، «به ناز» را به متن برده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۴۶). امیدسالار معتقدست که «به ناز» صورت فاسد شده «نیاز» است که به متن رفته و می بایست نیاز باشد (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۴۷). ایشان شواهدی را در توجیه نویسنده مذکور به دست می دهد که مورد تأیید خالقی مطلق قرار نمی گیرد (همان: ۱۷۱). مثال های امیدسالار و شواهد شعری ایشان در برخی گزارش ها از جمله گزارش این بیت هیچ مصداقی ندارد. هر چند در نسخه چاپ سخن و به قراین متنی «ناز» محتمل ترمی نماید و هر چند اعتنا به نسخه اساس «ل» به عنوان نزدیک ترین متن کامل به شاهنامه و نسخه های «ق، پ، ب» صحت نویسنده «به ناز» را محتمل ترمی کند و عبارت



«نازپرورده»، هم کهن است هم تاکنون در زبان فارسی باقی مانده است اما نیاز هم خالی از وجه نیست و در لغتنامه نیز در معنی «گرامی، عزیز، نیازی، محبوب» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه نیاز) و در فرهنگ شاهنامه در معانی محبوب، گرامی و عزیز به کاررفته (رواقی، ۱۳۹۰: ۲۱۳۶) و در شاهنامه به صورت نیازی و کوتاه شده نیاز آمده است، در شاهنامه نیاز و نیازی باز هم به کاررفته و به معنی نورچشمی در داستان فریدون بیان شده است. برادران ایرج موقع فرستادن سر ایرج برای پدر، ایرج را نیاز خواندند؛

چنین گفت کاین سر آن نیاز که تاج نیاگان بدو گشت باز
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۲۱)

۲-۶- بنوفید؛ بتوفید

بنوفید کوه و بلرزد دشت خروشش همی از هوا برگذشت
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۶۳)

امیدسالار، نوفیدن را پذیرفته به معنی غریدن و بانگ کردن (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵۳). خالقی مطلق در این باره توضیحی به دست نداده اما در چاپ سخن نویسنش بنوفید را در متن آورده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۳۵۸) و در واژه نامه شاهنامه در معنی غریدن به کار برده است (خالقی مطلق و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷۵). «در حالی که در چاپ نخست شاهنامه در برخی بیت ها توفیدن و در برخی نوفیدن آورده بوده است» (قربان زاده، ۱۳۹۸: ۱۳۹). بنداری در ترجمه دو بیت از شاهنامه در ترجمه «توفیدن» از مصدرهای «شفاق» به معنای شکافتن، و «مور» در معنای جنباندن استفاده کرده است و فعل های «یشقق» و «تمور» را به کار برده است: «مرّ علی صفوف الایرانیه کأنما یشقق السهل و الجبل بزفیره و تغیطه» (بنداری، ۱۳۴۹، ج ۱: ۱۱۷) «عصفت فی وجوههم ریح کادت منها الجبال تمور مورا» (همان، ج ۲: ۴۲). قربان زاده نیز در بحثی مفصل پس از بررسی واژه یاد شده در فرهنگ های کهن معتقدست که «نوف و نوفیدن اصل و توف و توفیدن گونه تغییر یافته اند» (قربان زاده، ۱۳۹۸: ۱۳۸) ایشان به استناد فرهنگ های کهن حدس می زند که تصحیف نوف به توف در قرن هفتم هجری اتفاق افتاده و وارد فرهنگ های مختلف



از جمله شرفنامه منیری شده است (همان). در فرهنگ شاهنامه نیز این واژه در معنی «لرزیدن و به جنبش درآمدن» آمده است (رواقی، ۱۳۹۰: ۲۱۲۴). به نظر می رسد که واژه «جنبیدن و شکاف برداشتن» برای کوه محتمل تر باشد تا غریدن و بانگ کردن. نکته دیگر آنکه این جنبش و شکافتن با صدای مهیب نیز همراه است؛ واژه «خروشش» در مصراع دوم بیت مؤید سخن ماست.

۲-۷- تیر؛ پیر

چو بشنید از آن سرشبان اردشیر ببرد از رمه راهبر چند تیر
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۶۸)

امیدسالار ضبط «تیر» را در قافیه مصرع دوم دشواری دیده و درباره بیت می گوید: عبارت «چند تیر» به معنی «به قدر چند پرتاب تیر» از عبارت چند پیر به معنی «چند پیرمرد» دشوارتر است. منظور بیت این است که اردشیر از چوپانان آن رمه چند نفر راهبر را به اندازه فاصله چند تیر پرتاب با خودش بُرد تا راه را به او نشان دهند. فاصله شبانان با آبادی نیز مطابق بیت زیر مشخص شده است:

از ایدر کنون چار فرسنگ راه چو رفتی، پدیدآید آرامگاه

بنابراین، انتخاب «چند تیر» به جای «چند پیر» از نظر سیاق داستان نیز درست می نماید. به علاوه، پیرو بودن دلیل راه و چاره بلد بودن نمی شود و به همراه بردن پیرمردان برای اردشیر مناسب نیست وقتی در حال جنگ و گریز است؛ در

بیت

چو خورشید شد زرد، لشکر کسی را که نابردنی بُد بماند

هم به روشنی می گوید اردشیر کسانی را که توانایی همراهی با او نداشتند به همراه نبرد (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵). ایشان به اعتبار نسخه های «پ، ب» که «پیر» ضبط کرده اند، متن را تصحیح قیاسی کرده است. در نسخه



سن ژوزف این بیت نیامده است. در چاپ سخن، خالقی مطلق در مصرع دوم «چند پیر» را آورده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۶۰) که محتمل ترمی نماید. روایت داستان نیز این گونه بیان می کند. همان گونه که خالقی مطلق در توضیحات گفته در کارنامگ ذکر پیر رفته است (همان: ۱۷۵). درعین حال یکی از اشتباه های امیدسالار در گزارش پیر، استدلال شخصی وی در معنی «سالخورده» برای بیت است که آن را دلیل برای راه و چاه بلد بودن نمی داند، اما داستان نشانگر کارآزمودگی پیر است. درعین حال مثال «نابردنی» در گزارش امیدسالار مثال درستی برای این بیت نیست، چون «نابردنی» می تواند مصلحت اندیشی اردشیر را برساند؛ یعنی مصلحت دیده که يك عده را همراه خود نبرد.

۲-۸- بی بر؛ بی سر

به شمشیر هندی بزد گردش به آتش درانداخت بی بر تنش

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۸۲)

امیدسالار باتوجه به نسخه های «لن، ل، ۳ لن ۲» معتقدست که «بی بر تنش» هم دشوارترست و هم احتمال بدخوانی بوده که «بی بر» را در برخی نسخه بدل ها «ل، س، ک، س، ۲ ق، لی، پ، و، ب»، «بی سر» خوانده اند، همچنین «بی بر» را باتوجه به سرگذشت مهرک و فرزندان او که همگی به دست اردشیر کشته می شوند، از لحاظ ادبی بهتری می داند (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹). خالقی مطلق نیز در تأیید توضیحات امیدسالار «بی بر» را در معنی «بی سر» نویسش دشوار و محتمل ترمی داند (همان: ۱۷۷). اگر به نسخه های «ل، س، ک، س، ۲ ق، لی، پ، و، ب» که مهم اند و نیز به نسخه بیروت که نویسش «بی سر» را آورده است: «بر آتش برانداخت بی سر تنش» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۳۰) توجه کنیم، خواهیم دید که «بی سر»، هم نویسش دشوارست هم محتمل تر. در ضمن کسی را که گردن بزنند، سر ندارد و تن او بی سر خواهد بود و مطابق سایر دست نویس ها «بی سر تنش» محتمل تر است.



۲-۹- گر از بنده؛ گزاینده؛ گراینده

نباید که از کارداران من
بخسبد کسی دل پر از آرزوی
ز سرهنگ و جنگی سواران من،
گر از بنده گر مردم نیکخوی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۹۴)

خالقی مطلق در چاپ سخن به جای «گر از بنده» در مصرع دوم، «گزاینده» آورده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۷۳). امیدسالار نیز نویسش «گزاینده» به معنی «آسیب رساننده و آسیب زننده» را محتمل ترمی داند (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵۹)، اما از آنجاکه ضبط نسخه های مورد توجه بی نقطه بوده، با تصحیح قیاسی «گر از بنده» را به متن برده است. درعین حال که نسخه «و: گزاینده، نسخه ب: گزاینده» آورده اند که به نویسش «گزاینده» نزدیک ترست، ایشان به تصحیح قیاسی اصرار ورزیده اند. می توان «گزاینده» خواند و طبق معنی خالقی مطلق از بیت یعنی: بارگاه من بر هرکس باز است، چه مردم آزار، چه نیکخوی، چه بدخواه و چه نیک خواه (همان: ۱۸۰)، اما می توان به نسخه سن زوزف توجه کرد و مصرع دوم را «گزاینده با مردم، نیکخوی» خواند و این گونه معنی کرد: مبدا از دست کارداران من یا از دست سرهنگان و سربازان من که با نیکخویی به مردم گزاینده اند (گرایش دارند)، کسی با دل دردمند و آرزو بخوابد.

۲-۱۰- نیو؛ تیز

بماندند ناکام بر جای خویش
چو شاپور نیو اندر آمد به پیش
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۰۲)

مصرع دوم در چاپ سخن «تیز» به جای «نیو» آورده است. عبارت تاریخ بلعمی نیز «تیز» را محتمل ترمی کند که «شاپور اسب بدان ایوان اندرافکند و گوی از پیش تخت او بر بود» (بلعمی، ۱۳۹۲: ۶۲۱). شاپور زود و تند جلو آمد؛ چون دیگر غلامان درنگ کردند و او شاه را به کس نشمارد. همچنین بیت بعدی نیز نویسش «تیز» را محتمل ترمی کند:

ز پیش پدر گوی بر بود و بُرد
چو شد دورتر کودکان را



۱۱- زیج رومی؛ زیج هندی

بیاورد صلاب و اخترگرفت یکی زیج رومی به بر درگرفت
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۰۵)

در چاپ سخن مصرع دوم: یکی زیج هندی به بر درگرفت آمده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۸۰). نویسنده نسخه های «ک، س، ۲، ق، ۲، پ، و، آ، ب» نویسنده «هندی» را آورده اند، اما مصحح محترم نویسنده نسخه های «ل، س، ق، ۲، ل، ۳، لن، ۲» را به متن برده است. به تصریح متن که دانای هند (کید) باید سرنوشت و آینده شاه را ببیند، نویسنده «هندی» محتمل تراست. این بیت در نسخه سن ژوزف نیامده است.

۱۲- نبود؛ بود

چُن او در جهان شهریاری نبود پس از مرگ او یادگاری نبود
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۲۱)

امیدسالار گزارشی از بیت و ضبط های آن عرضه نکرده است. خالقی مطلق در تفسیر این بیت می گوید: «این بیت ها بدین گونه که هست چنین معنی می دهد: با آن که شهریاری همچو اردشیر در جهان نبود، ولی باز پس از مرگ او از او نشانی نماند و تنها من که فردوسی هستم نام او را به شعر خود زنده کرده ام. جز نیکی فرجام او مباد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۸۵). البته ایشان این تفسیر را دلچسب نمی داند و به پیروی از نسخه های «س، ق، ل، ۲، لن، ق، ۲، ل، ۳، و، لن، ۲» پیشنهاد نویسنده «بود» را داده و آن را در چاپ سخن آورده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۸۸). در نسخه سن ژوزف نیز نویسنده «بود» آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۴۱). به نظر می رسد براساس نسخه های «ل، ک، س، ۲، لی، پ، آ، ب»، «نبود» محتمل ترست و محل اعتماد به نسخه بدل های آن. همچنین بیت بعد نیز می تواند ما را در حل مشکل متن یاری کند:

منم ویژه زنده کن نام اوی مبادا جز از نیک فرجام اوی
مانند او در جهان هیچ شهریاری نبود و کسی هم پس از مرگ او یادگاری های او (اعمال و کردار شایسته او) را



برنشموده بود. من به بهترین وجه یاد او را زنده می کنم؛ زیرا شایسته نیست فرجام او جز به نیکی باشد.

۲- ۱۳- برد؛ خورد

زمانی غم پادشاهی برد خود و موبدش رای پیش آورد

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۳۳)

به نظر ما به جای «برد» در مصرع اول نویسش «خورد»، در دست نویس پاریس و واتیکان محل توجه و بهترست.

بیت بعد نیز می تواند در این تصحیح به یاری ما بیاید:

پیرسد هم از کار بیداد و داد کند این سخن بر دل شاه یاد
که گزارش این ابیات را این چنین بیان کند. زمانی که غم پادشاهی می خورد و نگران پادشاهی و مشکلات آن
است، موبدان و مشاوران او، رای پیش آورند و به او مشورت بدهند.

۲- ۱۴- از خصم؛ آیدش

بدین گیتی اندرش خرم بود که رفتن از خصم بی غم بود

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۶۴)

خالقی مطلق در مصرع دوم از نسخه «ل» تبعیت کرده و «آیدش» را به جای نویسش «از خصم» در چاپ سخن،

به متن برده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۰۹). در نسخه سن ژوزف، بیت بدین گونه آمده است: بدین گیتیش روز خرم

بود / که رفتن از خصم بی غم بود (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۵۰). نویسش مصرع اول در دست نویس های «ل ۳، و، لن ۲»

با نسخه بیروت یکی است؛ بنابراین می تواند موجب قوت یافتن پذیرش نویسش «آیدش» در مصرع دوم شود.

به عقیده ما این تصحیح و نویسش محتمل ترست. در بیت قبل می گوید:

کسی کو پرهیزد از بدگنیش نیالاید اندر بدی ها منش

یعنی کسی که بدکنشی (بدرفتاری) نداشته باشد و از آن پرهیزد، منش خود را به بدی ها آلوده نمی کند؛ بنابراین



در این دنیا شاد و خرم است و هنگام مرگ، بی غم ازدنیامی رود؛ زیرا بحث از این جهان و آن جهان است. ابیات آغازین داستان نیز در بیان تسلیت و تهینت به شاه است که در ادامه متضمن ناپایداری جهان و عاقبت انسان است.

۲- ۱۵- تور؛ بور

اگر مرگ دارد چنین طبع گرگ
یکی تور ترکی چو گوری به تن
پُر از می یکی جام خواهم بزرگ
کهن پر گهر هنگ او شست من
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۶۶)

امیدسالار می گوید: «تور یعنی» طشت، جام بزرگ «و منظور از آن ظرف شراب است که در قدیم به صورت حیواناتی مانند قوچ و بُز و گور می ساختند و سوراخ فروریختن شراب را هم در دهان این اشکال قرار می دادند. هنگ یعنی قصد، مراد و شست من، به اضافه، یعنی صید من، به دام آوردن من. حاصل این دو بیت این است: اگر مرگ چنین طبعی گرگ صفت و درنده دارد، پس من جامی بزرگ از می می خواهم، از آن ظرف های گورشکل که پُر از باده کهن و پُرگهری باشد که قصد صید مرا داشته باشد [تا فکر مرا از ناراحتی مرگ برهاند]» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۸۰). خالقی مطلق که نه با تصحیح قیاسی «تور» موافق است و نه با شرح بیت، در چاپ سخن نویسی «بور ترکی» را به متن برده (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۱۰)، درباره این بیت می نویسد: تور در معنی «جام بزرگ» که به شکل جانور ساخته شده باشد، نیاز به گواه دارد. نویسی «کرگی» به معنی «کرگدنی» که در «لی» به جای «گوری» آمده است نیز جالب است. «هنگ او شست من» به معنی «اراده او به انگشت ابهام من» مبهم است و دریایی از خیال می خواهد تا بتوان آن را به معنی «قصد صید مرا دارد» گرفت. به گمان نگارنده هنگ او شست من یعنی «وزن او ۶۰ من» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۹۳). خطیبی نویسی های «بور ترکی» (با سکون ر) را به احتمال تصحیف شده بور تکوکی به معنی تکوکی به شکل اسب بور، زر تکوکی (با سکون ر) به معنی تکوکی زرین و پُر تکوکی به معنی تکوکی پُر از می



را پیشنهاد داده و نویسش «تکوکی پُر از می» را محتمل تر دانسته است (خطیبی، ۱۴۰۰: ۳۱). ایشان باتوجه به نویسش های مختلف نسخه های «ل، ق، ژ، س، و، ق، لی، ک، ل، ۲، س، ۲، لن، پ، لن، ۲، آ، ب» و تصحیح قیاسی امیدسالار در گزینش نویسش «تور» که در هیچ یک از نسخه ها نیست، بخشی از شرح و تفسیر امیدسالار را مناسب نمی داند و باتوجه به نویسش های پیشنهادی شان، تفسیرهایی از بیت به دست داده اند (خطیبی، ۱۴۰۰: ۳۱). دهخدا نیز به نقل از ناظم الاطبایکی از معانی «تور» را ظرف و آوند دانسته است و به نقل از منتهی الارب آن ظرفی دانسته است که با آن آب خورند و دست و روی بشویند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه تور). با این وصف، آنچه خالقی مطلق در چاپ سخن به متن برده است، محتمل ترمی نماید. اما اگر از باب گشتگی به بیت بنگریم، باتوجه به نویسش بی نقطه نسخه های (ل، س، ق، و) این امکان وجود دارد که نویسش مذکور «سور» بوده باشد. در گویش مردم قاین و بیرجند «سور» در معنی وحشی و رام نشدنی آمده است و نکته جالب توجه اینکه در گویش محلی بیرجند یکی از معانی سور نیز، «تور» است یعنی رام نشده و وحشی (رضایی، ۱۳۷۳: ۲۹۳). در گویش های شرق ایران، تور یعنی حیوان وحشی و رام نشدنی و رمنده (علم الهدی و حسن زاده، ۱۴۰۲: ۶۸). در نسخه سن زوزف بور بدون نقطه به کار رفته است: یکی بور ترکی چو گوری به تن / گهر بر کمرگاه او شصت من (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۵۰).

۲-۱۶- همان نیست؛ همان است

همان نیست با مرد بدخواه رای اگر پندگیری، به نیکی گرای

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج: ۶: ۲۸۵)

بیت در چاپ سخن نیز به همین شکل آمده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۱۹). به عقیده ما توجه به نویسش «نیز» در نسخه «لندن» در مصراع اول به جای «نیست» و دقت در ابیات پیشین ما را به معنی دقیق بیت رهنمون خواهد کرد. اورمزد پس از سپاس خدای که آفریننده هستی است شروع به نصیحت می کند و در بیت قبل می گوید:



بر سفلگان تا توانی مگرد

ستایش نیابد سر سفله مرد

یعنی انسان سفله قابل ستایش نیست؛ بنابراین دور و بر افراد پست و سفله نگرد. اگر نویسش نسخه لندن را به متن ببریم، معنی دقیق و بدون تعقید بیت «همان نیست با مرد بدخواه رای...» نیز به دست می آید. همان نیز با مرد بدخواه رای «یعنی گرد مرد بدخواه و بداندیش و بدنظر نیز مگرد»؛ بنابراین اگر قرارست پند و اندرزی بگیری، به سوی نیکی برو یا به طرف فرد نیک اندیش. امیدسالار و خالقی مطلق هر دو نویسش «نیست» را کهن دانسته و پذیرفته اند، اما این نویسش موجب تعقید در معنی بیت شده است. نویسش نسخه سن ژوزف نیز قابل تأمل است:

همینست با مرد بدخواه رای اگر پندگیری به نیکی گرای
(فردوسی، ۱۳۸۹: ب: ۶۵۲)

۲- ۱۷- جفادیده؛ جفاپیشه

جفادیده ایرانی بی بُد به روم چنان چون بُود مرد بیداد شوم
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج: ۶: ۳۰۲)

امیدسالار درباره این بیت توضیحی نداده است. در چاپ سخن (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۲۷) نویسش «جفاپیشه» به تبعیت از نسخه های «ل، س ۲، لی، آ» به متن برده شده است که محتمل نیست. روایت داستان نیز این را به ما می گوید: شاپور بعد از رسیدن به روستایی در خانه پارسی مردی فرودمی آید و آن مرد می خواهد که شاپور از خودش بگوید:

بپرسید و گفتش: چه مردی بگوی که هم شاه شاخی و هم شاه روی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج: ۶: ۳۰۱)

شاپور خود را بازرگان معرفی می کند که نفایسی همراه دارد و از او می خواهد نزد قیصر بروند. او را نزد قیصر بردند. قیصر فرمود خوان بیارایند.

به عقیده ما، نویسش «جفادیده» صحیح است. وقتی نویسش مذکور در نسخه اساس «ل» آمده و نسخه



سن ژوزف (فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۶۵۶) و نسخه های معتبر تاریخ دار قاهره و استانبول نیز آن را تأیید می کند، جای شبهه ای برای پذیرش آن باقی نمی ماند. درعین حال هم «جفادیده» به صورت «صفت مفعولی» نمی تواند مرد بیداد و شوم باشد. همچنین کسی که در پی قدرت در دربار ایران بوده «و با ستم وی را رانده باشند» می تواند مؤید ضبط «جفادیده» باشد. نسخه معتبر سعدلو نیز «جفادیده» دارد (سعدلو، ۱۳۷۹: ۶۸۵). درعین حال، «چنان چون» نیز تأییدی معنایی برای «بیداد شوم» است «فردی بدبخت» یا فردی که بدآورده یا بدمی آورد. همین فرد جفادیده عامل دستگیری شاپور است، اما جفاپیشه چه کسی می تواند باشد؟ پس از درگذشت هرمز دوم، پسر او آذر نرسه به عنوان جانشین برگزیده شد، اما دوره فرمانروایی او کوتاه بود و او پس از مدتی به دست اشراف و روحانیون برکنار شد (دریایی، ۱۳۹۲: ۱۹) دلیل این کار قساوت و بی رحمی آذر نرسه بود. آن ها يك برادر او را هم که لایق سلطنت نمی دانستند، کور کردند و برادر دیگرش را که مثل پدر، هرمز نام داشت به زندان افکندند که چندی بعد فرار کرد و به روم پناه برد (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۴۸). در سال ۳۶۳ امپراتور ژولیان از دوری شاپور دوم از تیسفون و حضورش در مناطق شرقی برای مبارزه با خیون ها استفاده کرد و در رأس يك ارتش قوی متشکل از متحدانش شامل هرمز شاهزاده ایرانی و برادر پادشاه ایران، به ایران حمله کرد (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۲۶۴).

۲- ۱۸- پایی؛ باشی

چو مهمان درویش پایی خورش نیابی نه پوشیدن و پرورش
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۱۲)

خالقی مطلق در چاپ سخن به تبعیت از نسخه های «ك، س ۲، ق ۲، لی، پ، آ، ب» نویسنده «باشی» را آورده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۳۲). نسخه اساس «ل» هم نقطه ندارد. امیدسالار متن را تصحیح قیاسی کرده و «پایی» را از مصدر پاییدن به معنی «پاییدن و ماندن و اقامت کردن» معنی کرده و مثال هایی نیز به دست داده است و در تفسیر بیت می گوید: «باغبان به شاپور می گوید: چون به مهمانی میزبان فقیر بروی و نزد او بمانی نه غذا گیرت خواهد آمد



و نه جامه خواب و نه کسی تروخشکت خواهد کرد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۹۴). وقتی نسخه های معتبر دیگر نیز نویسش «باشی» را دارند و بیت نیز دچار آشفتگی معنایی نمی شود، چه اصراری به تصحیح قیاسی است؟ براساس نسخه های مذکور نویسش «باشی» محتمل ترست. در نسخه سن ژوزف نیز به صورت «باشی» ضبط کرده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۵۹).

۲- ۱۹- بسند؛ پسند

سیم کو میانه گزیند ز کار بسند آیدش بخشش کردگار
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۵۰)

خالقی مطلق در چاپ سخن به پیروی از دست نویس های «س ۲، ل ۳، ب» به جای «بسند» نویسش «پسند» را به متن برده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۵۱). نسخه سن ژوزف نیز «پسند» ضبط کرده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۶۷). حرف یکم نسخه اساس «ل» نیز نقطه ندارد. به نظر ما نویسش «بسند» که در دست نویس های «س، ل ۲، لن، ق ۲، لی» آمده به معنی «کافی، بس»، محتمل ترمی نماید. امیدسالار در تفسیر بیت می گوید: «آنچه که خداوند روزی او کرده، برایش کافی و بسنده باشد. به داده خدا راضی باشد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۰۴). خالقی مطلق در معنی بیت می گوید: «در شاهنامه «بسند» کمتر و بیشتر «بسند» به معنی کافی به کار رفته است؛ از این رو شاید آن یکی دو موردی هم که بسند خوانده ایم، گشته «پسند» باشد، ولی مطمئن نیستم، بلکه باید پژوهید. شاید مواردی از پسند گشته «بسند» باشد (همان: ۲۰۷). به عقیده ما و باتوجه به معنی بیت، نویسش «بسند» درست است و نمی تواند گشته «پسند» باشد. کسی که میانه کار را بگزیند و بخشش خداوند (روزی خدا) را کافی بداند. شاعر در ابیات قبل سرشت انسان و انسان را از چهار گوهر می داند: یا انسان سفله یا انسان با شرم و بخشش یا میانه رو و قانع یا ولخرج و لاف زن. شاعر در ابیات بعد و به ویژه بیت ۱۹ همین داستان، فرد میانه رو را می ستاید:

ستوده کسی کو میانه گزید تن خویش را آفرین گسترد



بنابراین کسی که حرص و آز نوزد و به داده خداوند رضابدهد از این گروه است.

۲- ۲۰- روان؛ دوان؛ توان

پر از مهر شاهست ما را روان به زیر اندرون تازی اسپان دمان
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۶۶)

خالقی مطلق و امیدسالار هیچ گزارش و تفسیری از بیت به دست نداده اند. قافیه در مصراع دوم در چاپ سخن «روان» است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۵۸) که در نسخه های مورد استفاده ایشان نیامده است. در نسخه سن ژوزف نیز قافیه در مصرع دوم «دوان» آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۶۷۰). قافیه «دمان» در مصراع دوم بیت تنها در نسخه اساس «ل» آمده است؛ البته ضبط های یگانه در نسخه اساس تا حدودی قابل اعتماد نیستند. به جز نسخه «لی» که نویسش «توان» را در متن دارد؛ که آن هم تصحیف شده «دوان» به نظر می رسد، سایر نسخه ها، نویسش «دوان» را در متن دارند که محتمل ترمی نماید.

۲- ۲۱- بی کیار؛ بی کنار، برکنار

بدو گفت بهرام شو پایکار بیاور که سرگین کشد بی کیار
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۳۳)

خالقی مطلق در مصراع دوم بیت در چاپ سخن به جای «بی کیار» نویسش «درگوار» را آورده (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۹۱) و تفسیری از آن به دست نداده است. امیدسالار «بی کیار» را «زرنگی و چالاکی و به تندگی معنی کرده است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۲۲). نسخه سن ژوزف نیز «بی کنار» را در قافیه مصراع دوم آورده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۸۷). در نسخه «س» به صورت بی نقطه است. دست نویس های «ق، لن، ق ۲، لی، و، آ، ب» نویسش «برکنار» را آورده اند. نسخه های «ک، س ۲، لن ۲»، «بی کنار» را دارند که نویسش «کنار» را محتمل ترمی کند. مصحح محترم،



متن را براساس نسخه «پ» تصحیح کرده است که در اینجا نسخه یگانه محسوب می شود و اذعان دارد که دست نویس های «ل، ل ۲، ل ۳» نیز این نویسی را ندارند. «کیار» باید وسیله و ابزاری باشد که سرگین و پهن در آن می ریخته اند. شکل دیگر این واژه کواره است که در اسرار التوحید به کار رفته است؛ شیخ بوسعید برای دور ساختن خواجه از خواجه حسن مؤدب او را واداشت در شهر بگردد و شکنجه و جگر بند هر چه یافت بخرد و بر «کواره» بگذارد و بر دوش بگیرد «از همه اهل بازار می پرسید که هیچ مردی دیدی با کواره پر شکنجه در پشت؟» (میهنی، ۱۳۷۱: ۱۹۶).

۲-۲۲- جامه؛ خامه

از آن پس به هر موبدی نامه کرد
به جایی که درویش بُد جامه کرد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۶۱۱)

درباره این بیت امید سالار هیچ سخنی نگفته است. خالقی مطلق بیان می دارد که خواست از جامه کردن یا حتی خامه کردن که در نسخه های «ل ۲، ق ۲، آ» آمده است، بر من روشن نیست یا آنچه می توان متصور شد هم لطفی ندارد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

کمک های دولت بهرام گور و عموماً حکومت ساسانیان که به صورت مسائل اجتماعی و جامعه شناسی و قوانین مدنی است در سراسر دولت ساسانی انتشار می یافت و در دوره هر پادشاهی اصلاح می شد یا تبصره هایی نیز بر آن می افزودند. کمک های دولت ساسانیان در سراسر شاهنامه و متون دیگر ادب پارسی و ترجمه های تاریخی سده های نخستین هجری از آن ها سخن رفته است؛ حاکی از تدوین و تقنین قوانین و اصلاحات اجتماعی و مدنی است که در طول حکومت ساسانیان و امپراطوری آنان به تصویب شاه و پذیرش بزرگان و پهلوانان رسیده است. بنابراین نمی توان به دلیل ساده بودن تفسیری از بیت، آن را کم لطف یا بی معنی تصور کرد. فضای حاکم بر داستان به ما می گوید: از آن



پس «بعد از قانون گذاری»، دست نویسی از آن قانون به دست هر موبد - که احیاناً از طرف دولت ساسانیان بر منطقه ای گمارده شده بود- می رسید (این نکته دارای اهمیت است که موبدان در دوران ساسانیان تقریباً قدرت مطلقه داشتند). بنابراین، پس از تدوین و تصویب قانون:

نهادند بر نامه بر مهر شاه	هیونی برافکند هر سو به راه
از آن پس به هر موبدی نامه کرد	به جایی که درویش بود

پس از تصویب قانون برای هر موبدی رونوشتی ممهور به مهر شاه ارسال شد. هر جایی شاه از درویش و مستمند خبرداشت، «هزینه» می پرداخت. می توان جامه کرد را مجازاً تأمین اموال و مایحتاج در نظر گرفت. ابیات بعدی نیز می تواند مؤید این سخن باشد:

پرسیدشان گفت بی رنج	به هر جای درویش و بی گنج
ز کار جهان یکسر آگه کنید	دل را سوی روشنی ره کنید

۳- نتیجه

بررسی های این مقاله نشان می دهد به رغم کوشش هایی که در تصحیح دفتر ششم شاهنامه صورت گرفته است همچنان بر اثر عدم دقت یا تصرف کاتبان در تصحیف واژگان، تغییر و دگرگشت هایی در نسخه های شاهنامه راه یافته است و مصحح نیز به برخی از این موارد دقت کافی نکرده است یا بر اثر اعتماد به نسخه خاصی این اشتباهات در متن مصحح شاهنامه به عنوان ضبط اصیل ثبت شده است. مطابقت ضبط های نسخه سن ژوزف با سایر نسخه های شاهنامه بیانگر اهمیت و قدمت و اصالت نسخه است. بایسته است در تصحیح متن شاهنامه بدان بیشتر توجه شود. برخی اصلاحات پیشنهادی این مقاله نشان می دهد توجه به منابع جنبی نظیر متون تاریخی و فرهنگ های لغت، همچنین توجه به مفاد اندیشگانی موقعیت داستان در تصحیح متن مفید و راهگشاست.



بررسی و پیشنهادهای این مقاله نشان می‌دهد زبان‌ها و گویش‌های ایرانی یکی از منابعی است که ما را در تصحیح متن شاهنامه یاری می‌کند.

منابع

- بلعمی، ابومحمد بن محمد، ۱۳۹۲، تاریخ بلعمی، تصحیح ملک الشعرای بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ پنجم، تهران: زوآر.
- البنداری، فتح بن علی، ۱۳۴۹، الشاهنامه، تصحیح عبدالوهاب عزام، چاپ اول، تهران: کتابخانه اسدی.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۹، یادداشت‌های شاهنامه، چاپ اول، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- خالقی مطلق، جلال و همکاران، ۱۳۹۶، واژه‌نامه شاهنامه، چاپ اول، تهران: سخن.
- خطیبی، ابوالفضل و کاوس ندایی، (۱۴۰۰)، «تکوک (ریتون) در شاهنامه»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، سال ۱۳، شماره ۱۳، صص ۳۱-۴۰.
- دریایی، تورج، ۱۳۹۲، امپراتوری ساسانیان، ترجمه خشایار بهاری، تهران: فرزانه روز.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی، جمال، ۱۳۷۳، واژه‌نامه گویش بیرجند، چاپ اول، تهران: روزبهان.
- رواقی، علی، ۱۳۹۰، فرهنگ شاهنامه، چاپ اول، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۴، تاریخ مردم ایران پیش از اسلام، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۹۹، زندگی‌نامه تحلیلی فردوسی، چاپ چهارم، تهران: هرمس.
- علم‌الهدی، زهرا، محمدحسن حسن‌زاده نیری، ۱۴۰۲، «بررسی واژه‌های ناشناخته و کم کاربرد در ترجمه‌ای کهن از قرآن مجید»، پژوهش‌های نسخه‌شناسی و تصحیح متون، سال ۲، شماره ۴، صص ۶۱-۸۹.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، شاهنامه، (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری. کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژورف بیروت، شماره ۴۳. NC)، به کوشش ایرج افشار، محمودامیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، چاپ اول، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۸، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، دفتر ششم، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹، شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی (معروف به شاهنامه سعدلو)، چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران: دایرة المعارف بزرگ



اسلامی.

- قربانزاده، فرهاد، ۱۳۹۸، «درباره واژه های طوفان و نوفیدن و نویدن»، نامه فرهنگستان (ویژه نامه فرهنگ نویسی)، سال ۱۸، شماره ۱۵، صص ۱۳۵-۱۶۷.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۶۷، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- مهران، فرهاد، ۱۳۸۶-۱۳۸۷، «بررسی اطلاعات آماری افتادگی ها و افزودگی های شش دست نویس شاهنامه در مقاله جلال خالقی مطلق»، نامه بهارستان، سال ۹۸، دفتر ۱۳ و ۱۴، صص ۵۲۹-۵۳۴.
- میهنی، محمد بن منور، ۱۳۷۱، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران: آگاه.

References

- Alamolhoda, Z., & Hasanzadehniri, M., ۲۰۲۳, "Examining unknown and rarely used words in an old translation of the Holy Quran (۱۷۶۶ edition of Astan Quds Razavi Library)". *Codicology and Text Correction Researches*, ۲ (۲), ۸۹-۶۱.
- Bal'ami, Abu Mohammad Bin Mohammad, ۲۰۱۲, *Tarikh-i Bal'ami*, edited by Malek al-Shoara Bahar, by Mohammad Parveen Gonabadi, fifth edition, Tehran: Zavvar.
- Bondari, Fateh bin Ali, ۱۹۷۰, *Al-Shahnameh*, edited by Abdul Wahab Azzam, first edition, Tehran: Asadi Library.
- Christiansen, Arthur, ۱۹۸۸, *Iran during the Sasanian era*, translated by Rashid Yasmi, Tehran: Amirkabir.
- Dehkhoda, Ali Akbar, ۱۹۹۸, *dictionary*, second edition of the new era, Tehran: University of Tehran.
- Ferdowsi, Abu al-Qasim, ۲۰۱۰, *Shahnameh*, (translated version of the late ۷th and early ۸th century AD manuscripts. Oriental Library, affiliated to Saint George University of Beirut, No. ۴۳. NC), by the efforts of Iraj Afshar, Mahmoudamidsalar, Nader Mutalbi Kashani, first edition. Tehran: Talayeh.
- Ferdowsi, Abulqasem, ۲۰۱۸, *Shahnameh*, edited by Jalal Khaleghi Mutlaq, Tehran: Sokhan.
- Ferdowsi, Abulqasem, ۲۰۰۷, *Shahnameh*, Book ۶, edited by Jalal Khaleghi Mutlaq, Tehran: Daeratol Maaref-e Bozorg-e Islamic.



- Ferdowsi, Abulqasem, ۲۰۰۰, *Ferdowsi's Shahnameh along with Khamsa Nizami (known as Sadalù's Shahnameh)*, Print a photo from the copy belonging to the center of Islamic encyclopedia center. Based on the ۸th century AH, with an introduction by Fatollah Mojtabaei, Tehran: Daeratol Maaref-e Bozorg-e Islamic.
- Ghorbanzadeh, Farhad, ۲۰۱۸, "About the words storm and nofidan and noviden", *Farhangistan letter (special letter of literary works)*, ۱۸ (۱۵), ۱۳۵-۱۶۷.
- Khaleghi-Mutlaq, Jalal, ۲۰۰۷, *Shahnameh Notes*, Tehran: Daeratol Maaref-e Bozorg-e Islami.
- Khaleghi-Mutlaq, Jalal, ۲۰۱۶, *A Glossary of Shahnameh*, first edition, Tehran: Sokhn.
- Khatibi, Abolfazl & Kavus Nedai, (۲۰۲۲), "Takuk (Rhyton) in Shahnameh", *Iranian Languages and Dialects*, ۱۳ (۱۳), ۳۱-۴۰.
- Mehran, Farhad, ۲۰۰۸-۲۰۰۷, "Investigating the statistical information of deletions and additions of six Shahnameh manuscripts in Jalal Khaleghi Mutlaq's article", *Nameh-e Baharestan*, ۱۳-۱۴ (۸-۹), ۵۲۹-۵۳۴.
- Mihani, Mohammad Bin Monavvar, ۱۹۹۲, *Asrar al-Tawheed fi Maqamat al-Sheikh Abi Saeed*, corrected by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, third edition, Tehran: Aghaz.
- Daryaei, Toraj, ۲۰۱۲, *Sasanian Empire*, translated by Khashayar Behari, Tehran: Farzan Rooz.
- Rezaei, Jamal, ۱۹۹۴, *A Dictionary of Birjand Dialect*, first edition, Tehran: Rozbehan.
- Ravaghi, Ali, ۲۰۱۱, *A Dictionary of Shahnameh*, first edition, Tehran: Farhangestan-e jomhuri-e Islami-e Iran.
- Shapour Shahbazi, Alireza, ۲۰۱۹, *Ferdowsi: A Critical Biography*, ۴th edition, Tehran: Hermes.
- Zarrinkoob, Abdolhossein, ۱۹۸۵, *History of Iranian people before Islam*, first edition, Tehran: Amir Kabir.



Criticism and correction of some verses from the sixth book of Shahnameh, published by Khaleghi Mutlaq

Teymoor Malmir^۳dariush ghale ghobadi^۴

Abstract

Jalal Khaleghi mutlaq has made an exhausting effort in correcting Ferdowsi's Shahnameh, but by recording all the altered versions in the footnotes he has exposed the critical text of the Shahnameh to the criticism and assessment of researchers in the hope that the researchers will criticize this editing in their studies so that the text The Shahnameh is as close as possible to the language of the poet's age. In this research, the analysis of the verses of the sixth book of the Shahnameh, corrected by Khaleghi Mutlaq has been investigated using documentary and analytical-descriptive methods. We have identified nearly ۲۱ cases of printed text recordings that need to be revised and corrected. The corrections proposed in this article show that despite the efforts made in correcting the sixth book, due to the inaccuracy or preoccupation of the scribes in correcting the words, there have been changes in the versions of the Shahnameh and the corrector did not pay enough attention to some of these cases or due to the trust in a special version these mistakes are recorded in the corrected text of the Shahnameh as an original recording. Some corrections suggested in this article show that paying attention to secondary sources such as historical texts and dictionaries of Iranian languages and dialects as well as paying attention to the ideological content of the story's situation is useful and helpful in correcting the text.

Key words : Ferdowsi's Shahnameh, the sixth book of the Shahnameh, the Shahnameh correction of Khaleghi Mutlaq, secondary sources in correcting the text.

۳. Professor, Full Professor of Persian Language and Literature. Department of Persian literature. Faculty of Language and Literature. University of Kurdistan. Sanandaj. Kurdistan. Iran. Email: t.malmir@uok.ac.ir

۴. Student of M. A. Department of Persian Language and Literature, Department of Persian literature. Faculty of Language and Literature. University of Kurdistan. Sanandaj. Kurdistan. Iran.